

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

علی رسولی (ف.ک.)

۲۲ مارچ ۲۰۱۷

سلاح زنگ زده تروتسکیستی

۲

انقلاب ۱۹۰۵ به پیروزی نرسید. دوران اختناق شدید و تعقیب کمونیستها از سوی حکومت تزاری دگر بار شدت گرفت و عناصر متزلزل، نظاره گری را بر ادامه مبارزه انقلابی ترجیح دادند. در این دوران لنین بر تلیفیک مبارزه مخفی و علنی پافشاری داشت تا هم استحکام حزبی را تضمین کرده و همچنین پیوند حزب باتو دها را مستحکم سازد. مبارزه لنین در درون سوسیال دموکراسی روسیه در دوسوی جریان می یافت. راستها یعنی منشویکها خواهان مبارزه علنی و تبدیل حزب به یک ارگان علنی بودند و اتزوویستها که ادعای دروغین چپ داشتند، خروج نمایندگان سوسیال دموکراسی را از دوما (مجلس آزمانی) و سایر تشکلات مجاز، طلب می کردند. در عمل هر دو گروه منشویکها و اتزوویستها، انحلال تشکیلاتی حزبی را در نظر داشتند، یکی از طریق توسل به علنی گرائی کامل و قانونی و دیگری با انصراف کامل استفاده از امکانات علنی و در نتیجه قطع ارتباط باتو دها. تعداد عناصر معدودی نیز هنوز در پی آشتی دادن نیروهای دست راستی یعنی منشویکها با کمونیستهای راستین یعنی بلشویکها بودند که به "سانتریست ها" ملقب شده بودند. تروتسکی جزء سانتریستها بود و به عبث تلاش داشت که بلشویکها را با منشویکها آشتی دهد، وحدتی که به هیچ وجه امکان پذیر نبود زیرا وحدت دوایدئولوژی، دوستراتیژی متفاوت و دو برنامه گوناگون بایک دیگر امکان پذیر نبود و در صورت تحقق، تن دادن به راست روی و انحلال طلبی بود. در این دوره است که تروتسکی در همکاری با منشویکها حمله به بلشویکها را در صدر برنامه خود دارد. لنین در آن زمان درباره تروتسکی اظهار داشت: « تروتسکی تمام دشمنان مارکسیسم را گرد هم می آورد... تروتسکی تمام کسانی را که تباهی ایدئولوژیک برایشان گرامی است، جمع می کند، تمام کسانی را که به دفاع از مارکسیسم اعتنائی ندارند و تمام عناصر عامی را که نمی فهمند دلایل مبارزه چه هستند و میلی هم به آموختن، اندیشیدن و یافتن ریشه های ایدئولوژیک اختلاف نظر ندارند، متحد می سازد. تروتسکی در این دوران اغتشاش، تفرقه و تزلزل، به آسانی می تواند "قهرمان یک ساعته" از کار درآید و تمام عناصر پرست را دور خود جمع کند. ولی هر قدر این تلاش آشکار تر به کار رود، شکستش دیدنی تر خواهد بود... تروتسکی با فرومایگی خود را می فریبد، حزب را می فریبد و پرولتاریار را می فریبد» (از: نامه به هیأت مقیم درون روسیه کمیته مرکزی حزب سوسیال دموکرات روسیه - دسمبر ۱۹۱۰). نقل های قول بین سالهای ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۲ در مقاله "مناسبات لنین با تروتسکی" در چنان ارتباطی هستند.

در سال ۱۹۱۲ بلشویک ها تحت رهبری داهیانه لنین تصمیم به قطع کامل ارتباط تشکیلاتی با منشویک ها و سایر جریانات ضدمارکسیستی سوسیال دموکراسی روسیه از جمله سانتریستها (تروتسکی) گرفتند و ایجاد حزب بلشویک را اعلام داشتند. تروتسکی که نتوانسته بود بلشویکها را قانع به سقوط درمنجلا ب منشویکی و انحلال طلبی بکند، همکاری و همدردی خود با منشویکها را مستحکم تر کرد و تلاش داشت تمامی انحلال طلبان و ضد بلشویک ها را در یک بلوک به نام "بلوک اگست" گردهم آورد تا به پندار و آرزوی ارتجاعی اش یعنی تلاشی حزب بلشویک تحقق بخشد. "بلوک اگست" باشکستی مفتضحانه مواجهه و از هم پاشیده شد. نقل های قول آورده شده از لنین مربوط به سالهای ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۴ در مقاله "مناسبات لنین با تروتسکی" درباره نظریات و اقدامات ارتجاعی تروتسکی در این دوره است. پس بيمورد نبود که لنین نوشت: «تروتسکی خوش خدمت از دشمن خطرناک تر است» (از مقاله: نقض وحدت در پرده فریادهای وحدت طلبی - مه ۱۹۱۴) و «هدف تروتسکی آنست که با خاک پاشیدن به چشم کارگران، انحلال طلبی را مخفی کند... با تروتسکی بحث ماهوی کردن غیرممکن است زیرا او هیچ عقیده پابرجائی ندارد... در مورد چنین فردی، باید وی را به عنوان دیپلماتی از پست ترن قماش رسوا کرد» (از مقاله: درباره تروتسکی و یک پلاتفرم حزبی مشخص - دسامبر ۱۹۱۲).

کشورهای امپریالیستی از سال ۱۹۱۳ خود را برای آغاز یک جنگ جهانی آماده می کردند و در طبل دروغین دفاع از میهن می کوبیدند تا با تحمیل توده ها بتوانند به منظور گسترش مناطق نفوذی و زیر سلطه خود آن ها را به کشتارگاه ها بکشانند. لنین و حزب بلشویک با قاطعیت تمام به مقابله با جنگ جهانی برخاستند و شعار تبدیل جنگ جهانی به انقلاب برای سرنگونی ارتجاع داخلی را مطرح ساختند. بسیاری از سوسیال دموکراتها در روسیه و سایر کشورهای اروپائی به پای بوسی بورژوازی کشور خودی تن دادند و عده ای نیز با طرح شعارهایی همچون "صلح به هر قیمت" و "نه پیروزی و نه شکست" عملاً به مخالفت با اقدامات انقلابی جهت سرنگونی ارتجاع کشور خودی و در نتیجه تثبیت حاکمیت امپریالیستی پرداختند. از این جمله بودند کائوتسکی در آلمان و سران منشویکها در روسیه. تروتسکی در این صف عرض اندام می کرد. تروتسکی در نامه ای به اپریل ۱۹۱۳ به خبیذ زه منشویک، همدلی و هم زبانی خود را با او چنین اعلام داشت: «لنین، مثل دیوانه ای، شجاعانه بر مسائلی عامیانه داد و فریاد به راه می اندازد، چون او در این قبیل کارها استاد است و خیلی ماهرانه از هر پس ماندگی جنبش کارگری در روسیه بهره می گیرد، مرتب جنجال درست می کند». به زعم تروتسکی آگاهی دادن به کارگران جهت مبارزه علیه جنگ امپریالیستی و تبدیل آن به انقلاب برای سرنگونی ارتجاع حاکم بر کشور خودی و همچنین آگاهی دادن به پرولتاریا برای حزبیت و مبارزه علیه انحلال طلبی، "مسائل عامیانه" بوده اند ولی همدستی و هم زبانی با منشویکها و کائوتسکیستها یعنی کمک به بقای سیادت این یا آن کشور امپریالیستی و دعوت کارگران به انحلال طلبی و احتراز از حزبیت، گوئی اقدامی علیه یک "دیوانه" و به دور از "جنجال" بوده است.

از نظر لنین سکوت در برابر آن مواضع ارتجاعی ناشایست بود و لذا در یک سری مقالات از ۱۹۱۳ تا پایان جنگ جهانی اول به افشای مواضع کائوتسکی و کائوتسکیستها در اروپا و از جمله تروتسکی پرداخت و در مورد تروتسکی نوشت: «راکوفسکی و ایضاً تروتسکی، به نظر من همه از مضرتترین "کائوتسکیستها" هستند، بدین معنی که همه آنها به نحوی از انحاء طرفدار وحدت با اپورتونیستها هستند، همه آنها به نحوی از انحاء اپورتونیسم را آرایش می دهند و همه آنها به جای مارکسیسم انقلابی، اکلکتیسم را ترویج می کنند» (از: نامه به کولونتای - اگست ۱۹۱۵) و در نامه ای دیگر خاطر نشان ساخت: «اختلاف ما با تروتسکی بر سر چیست؟ شما لابد به دانستن این موضوع علاقه مندید. خلاصه بگویم، او یک کائوتسکیست است، بدین معنی که او طرفدار اتحاد با کائوتسکیستها در انترناسیونال و با گروه پارلمانی

چخیدزه دروسیه است. ما مطلقاً با چنین اتحادی مخالفیم. چخیدزه حقیقت هم نظری خود را با کمیته سازماندهی و کسانی که در کمیته جنگ شرکت می کنند، با پوششی از الفاظ استتار می کند» (نامه به هائریت رلاند - هلست - ۸ مارچ ۱۹۱۶). لنین در نامه ای دیگر، تروتسکی را این چنین توصیف می کند: «تروتسکی به آنجا آمد و این شارلاتان به فوریت در تباری با جناح راست نشریه "ناوی میر" علیه جناح چپ سمیروالد دست به کار شد. تروتسکی اینگونه است، او همواره همان می ماند که بود: یک حقه باز کامل، یک شید، که اداهای چپ گونه درمی آورد ولی تا جایی که قادر است به راست ها یاری می رساند» (نامه به اینس آرماند - ۱۹ فوریه ۱۹۱۷). توجه داشته باشیم که داوری لنین درباره تروتسکی لحظه ای نیست بلکه بیان می دارد که تروتسکی "همواره همان می ماند که بود" یعنی شارلاتان، شید، حقه باز کامل و شخصی که به راست ها یاری می رساند.

یکی از توضیحات یا بهتر ذکر شود توجیهات **جناب بیانی** در عادی جلوه دادن خصوصیتی که لنین درباره تروتسکی می نویسد، اینگونه است: «توگوئی این اختلافات، آنهم در میان رهبران برجسته جنبش سوسیالیستی امری غیر طبیعی است» و در ادامه می آورد «آن مناسبات هر چه بود در کادر کمونیستی و ضرورت انکشاف نظرات سوسیالیستی بود» و بالاخره «مناسبت لنین با تروتسکی با هر درجه اختلاف، مناسبات بین دوما رکیست انقلابی در کادر انقلابی بود». باید به این تروتسکیست نا آشنا به مارکسیسم - لنینیسم یاد آورش که از کی و چه زمانی، شخصی که همواره با منشویکها نرد عشق می باخت، انحلال طلبی و ضد حزبیت را پیشه کرده بود، با کائوتسکی همراه شد، "تا جایی که قادر" بود "به راستها یاری" رسانید و تلاش کرد با امپریالیستهای فرانسوی و انگلیسی عهد مؤدت ببندد و آن را به دروغ و شیدانه به لنین نسبت داد، با فاشیستهای امریکائی و ارتجاعی ترین جناح ضد کمونیستی آنجا در مبارزه علیه کمونیستها همراه شد و حتی در خدمت نازیهای المانی درآمد، از جمله "رهبران برجسته جنبش سوسیالیستی" شناخته می شود؟ بگذار تمامی ضد کمونیستها، مطبوعات بورژوازی سراسر جهان به تمجید از تروتسکی بپردازند و سعی کنند او را به عنوان یک "کمونیست" نمونه نشان دهند، اما هیچ کمونیست واقعی یافت نمی شود که تروتسکی را به عنوان حتی یک سوسیال دموکرات انترناسیونال دوم بشناسد تا چه برسد به یکی از "رهبران برجسته".

گوئی **جناب بیانی** مفهوم و معنای شارلاتان، شید، حقه باز کامل، خطرناک تر از دشمن، خیانت و ... را نمی داند و متوجه نیست که این الفاظ و نسبت ها بار سیاسی دارند و نه تنها بین "رهبران برجسته جنبش سوسیالیستی" متداول نبوده و نیست بلکه حتی در بین احزاب بورژوائی نیز رایج نمی باشد. **بیانی** با عادی و طبیعی جلوه دادن آن الفاظ و خصوصیات در بین کمونیستها، به جنبش کمونیستی توهین می کند و قصد لجن مال کردن این جنبش را دارد. از یک مدعی پیروی از تروتسکی انتظاری دیگر نمی شود داشت. **جناب بیانی** جنبش کمونیستی را تا سطح یک جماعت او با نشان حلقه زده به دور این یا آن آخوند فلان مسجد پائین می آورد و می خواهد لومپنیسم راجایگزین اخلاق و سبک کار کمونیستی کند. از شخصی که در تشکل سیاسی خود، به مخالفان نظرو اعمالش در آن تشکل یعنی به دیگر تروتسکیستها در یک گروه تروتسکیستی می گوید: «ای کثافت آشغال... یقه تو آشغال کثافت راجوری بگیرد که دیگر به خودت اجازه خوردن گه های بزرگتر از دهانت ندهی، مردیکه آشغال... احمق کاسبکار» (از جزوه: دلایل شکل گیری کمیسیون مبارزه با ...). چه انتظاری جز آن می توان داشت که بدترین الفاظ با بار سیاسی سنگین را "غیر طبیعی" نداند. علی رغم تصور **جناب بیانی**، جنبش کمونیستی یک تجمع از لومپنها و او با نشان نیست که بیان بدترین خصوصیت سیاسی در مورد این یا آن شخص "طبیعی" و عادی باشد. اگر کسی در یک تشکل سیاسی، شارلاتان، شید، خطرناک تر از دشمن و حقه باز باشد، جایی در آن تشکل ندارد زیرا آن شخص، منافع و مقاصد شخصی را به منافع جمعی، به اهداف تشکل سیاسی و در مورد تشکل سیاسی کمونیستی، به منافع پرولتاریا و سایر زحمتکشان، ترجیح می دهد. البته از یاد نبریم که تروتسکی گفته بود: «

وسيله را فقط هدف می تواند توجیه کند» و زمانی که منافع شخصی و ارجحیت آن بر منافع جمع به عنوان هدف در صدر برنامه قرار گیرد، کافی است به سبک تروتسکی یک چاشنی چپ نمائی بر آن افزود، از جمله اضافه کرد "برای خدمت به جنبش کارگری". به عبارت ساده تر بر اساس منطق و سبک کار تروتسکی، شخص خودش هدف را که همانا منافع شخصی است تعیین می کند، شخص خودش وسیله خدمت به این هدف را معین می سازد و خودش مدعی می شود که آن ها تماماً در خدمت به جنبش کارگری است. این شخص هر دروغ، تحریف، دشنام، بدگویی، تخریب، همکاری با دشمنان مارکسیسم، فریب و... را برای خود مجاز می شمارد چون در خدمت به هدف شخصی مورد نظرش هستند. زمانی که لنین در مورد تروتسکی سخن می گفت، آن خصوصیات تروتسکی را در نظر داشت و به شوخی طرح نمی کرد بلکه کاملاً جدی بیان می داشت و به بارسیاسی آن ها آگاهی کامل داشت.

تروتسکی پس از ۱۴ سال همکاری نزدیک با منشویک ها، انحلال طلبان و سایر جریانات ضد مارکسیستی که همواره همراه با دروغ گوئی، تحریف، فریب و... بود، بالاخره در جولای ۱۹۱۷، زمانی که در انزوا قرار گرفته بود، پس از اعلام پذیرش نظریات لنین و بلشویکها که در آن زمان تبلور مشخص خود را در تظاهرات اپریل یافته بود، به عضویت حزب بلشویک پذیرفته شد. تروتسکی در تمام مدت حیات لنین پس از انقلاب اکتوبر، کلامی در مورد تضاد مارکسیستی اکتباسی اش از پارووس یعنی "انقلاب پرماننت" بر زبان نیاورد ولی سالیانی بعد، پس از مرگ لنین به منظور فریب کمونیستها و تخریب چهره سیاسی لنین، مدعی شد که گویا لنین در سال ۱۹۱۹ در یک صحبت پنهانی درگوشی درباره نظریه انقلاب پرماننت به بوفه - معاون تروتسکی در کمیسیون مذاکرات صلح با المان و در کمیسیون امتیازات - گفته بود «آری تروتسکی حق داشته است» و **جناب بیانی** که با تقلید از تروتسکی، دروغ گوئی و تحریف را پیشه کرده است، می نویسد: «چگونه برنامه انقلاب دموکراتیک و دیکتاتوری کارگران و دهقانان مورد نظر لنین به نفع انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا تکامل یافت و نقش تروتسکی در این روند چه بود». درباره نقش تروتسکی پس از انقلاب اکتوبر، چه در مورد تلاش بر تعویق انداختن زمان انقلاب، چه در مورد ترخیص ارتش و تخریب در روند خاتمه جنگ با المان، چه در مورد همدستی تروتسکی با امپریالیستهای فرانسوی و انگلیسی به منظور ادامه جنگ، چه در مورد نقش خرابکارانه تروتسکی در جنگ داخلی (علیه دنیکن، علیه کلچاک و حمله به پلند)، چه در مورد نظامی کردن اتحادیه های کارگری و چه در مورد فراکسیون بازی حزبی، چند کلامی همراه با ذکر نظریات لنین که صد درصد در مخالفت با نقش مخرب تروتسکی بودند، در مقاله "مناسبات لنین با تروتسکی" آوردیم و باز هم سخن خواهیم گفت. در ابتداء اندکی به آن دروغ گوئی بزرگ تروتسکی و تقلید مسخره آمیز مقلدان او بپردازیم. بگذاریم لنین سخن گوید: «وظیفه عمده پرولتاریا و دهقانان تهیدست تحت رهبری وی در هر انقلاب سوسیالیستی، - و بنابراین در انقلاب سوسیالیستی روسیه که ما در ۲۵ اکتوبر سال ۱۹۱۷ آغاز نموده ایم - عبارتست از ... (از مقاله: وظایف نوبتی حکومت شوروی اپریل ۱۹۱۸) تصور کنیم که هم تروتسکی و هم احیاناً **جناب بیانی**، معنای آغاز را فهمیده باشند. چرا لنین ۲۵ اکتوبر را زمان آغاز می داند و همان زمان مشاجره در سال ۱۹۰۵ را به عنوان آغاز اعلام نکرده بلکه از ۲۵ اکتوبر ۱۹۱۷ نام برده است، زیرا «نخستین وظیفه هر حزبی که آینده به وی تعلق دارد، عبارتست از اقناع اکثریت مردم به صحت برنامه و تاکتیک خود ... زیرا اکثریت کارگران و دهقانان روسیه، چنان که آخرین کنگره شوراها در مسکو بی چون و چرا نشان داد، دانسته و فهمیده هوادار بلشویکها هستند» (همانجا) و انقلاب فبروری ۱۹۱۷ و سالهای در پی آن نقش ارزنده ای در آگاهی و تشکل کارگران و دهقانان تهیدست داشتند. تروتسکی به تقلید از پارووس فکری کرد با شعار دادن و موعظه و بدون جلب توده ها، امکان انقلاب سوسیالیستی موجود است. لنین بدرستی در همان سال ۱۹۰۵ طرح می کرد: «ما پس از انجام انقلاب دموکراتیک بلافاصله و درست به میزان نیروی خود که نیروی پرولتاریای آگاه و متشکل باشد، انقلاب سوسیالیستی را

آغاز خواهیم نمود. ما هواداران انقلاب پی در پی هستیم. ما در نیمه راه توقف نخواهیم کرد». . مسأله مهم در روسیه آن زمانی (۱۹۰۵ و چندسال پس از آن) بر این بود که حزبیت بلشویکی را استحکام و اتحاد رزمنده کارگران و دهقانان را تحت رهبری پرولتاریا تحقق بخشید تا راه برای آغاز انقلاب سوسیالیستی هموار گردد. انقلاب سوسیالیستی، اقدام عملی سترگی است که تحقق آن با موعظه و شعارهای توخالی و بی مایه امکان پذیر نیست. تروتسکی دروغگو و تحریف کننده وقایع تاریخی مدعی شد که گویا لنین در سال ۱۹۱۹ درباره اختلاف بر روی روند انقلاب روسیه به بوفه گفته بود «آری، تروتسکی حق داشته است». چه خوب که آثار لنین در دسترس می باشند و سندی واضح و روشن در رد این دروغگوئی بزرگ تروتسکی و رسوائی او و پیروانش که همان دروغها رادرشکلی مشابه تکرار می کنند، هستند. لنین در سال ۱۹۲۱ یعنی دو سال پس از تاریخ ادعائی تروتسکی نوشت: «وظیفه مستقیم و نزدیک انقلاب روسیه وظیفه بورژوا دموکراتیک بود، یعنی برانداختن بقایای نظامات قرون وسطائی و زدودن این بقایا تا آخر و تصفیه روسیه از وجود این بربریت، از این ننگ و از این بزرگترین ترمز هر گونه فرهنگ و هر پیشرفتی در کشور ما. و ما بحق می بالیم که این تصفیه را بسی با عزم تر و سریع تر و جسورانه تر و کامیابانه تر و پر دامنه تر و از نقطه نظر نفوذ در توده های خلق و در قشرهای عظیم آن، عمیق تر از انقلاب کبیرفرانسه، که متجاوزاً ۱۲۵ سال پیش واقع شد، انجام داده ایم» (لنین - از مقاله: به مناسبت چهارمین سالگشت انقلاب اکتوبر). لنین در همان مقاله ادامه می دهد: «برای آن که فتوحات انقلاب بورژوا دموکراتیک را برای خلقهای روسیه تحکیم کنیم، می بایست جلوتر می رفتیم و جلوتر رفتیم. ما مسائل انقلاب بورژوا دموکراتیک رادر اثنای راه، در جریان عمل و به مثابه "محصول فرعی" کار سوسیالیستی عمده و واقعی و انقلابی - پرولتاری خودمان حل می کردیم. ما همیشه می گفتیم رفرم، محصول فرعی مبارزه انقلابی طبقاتی است. ما می گفتیم و در عمل ثابت کردیم که اصلاحات بورژوا - دموکراتیک محصول فرعی انقلاب پرولتری یعنی سوسیالیستی است ... نخستین انقلاب ضمن رشد خود به انقلاب دوم تحول می یابد. انقلاب دوم مسائل انقلاب اول را در جریان عمل حل می کند. انقلاب دوم کار انقلاب اول را تحکیم می نماید. مبارزه و تنها مبارزه است که معین می کند تا چه حدودی انقلاب اول موفق خواهد شد به انقلاب دوم تحول یابد» (همانجا). گوئی لنین به هنگام نگارش این مقاله می دانست احتمالاً در آینده، جاعلینی پیدا خواهند شد که با تحریف وقایع تاریخی به سوء استفاده از چهره انقلابی این بزرگ مرد کمونیسم بپردازند، لذا ضروری دانست آنچه را که در ۱۹۰۵ بیان داشته بود، مجدداً بازگو کند که چگونه تحقق یافته اند. لنین همانگونه که در همان سال ۱۹۰۵ نوشته بود، اعتقاد به انقلاب پی در پی داشت و این انقلاب با یاهه گوئیها و موعظه های تروتسکی درباره انقلاب روسیه، بسیار تفاوت ماهوی داشت. به آن دروغ تروتسکی از جنبه ای دیگر نگاه افکنیم. تروتسکی می نویسد: «پس از ورود به پترزبورگ به کامنف گفتم که دیگر میان من و تزه های معروف به "تزاپرل" لنین فاصله وجود ندارد» (زندگی من). در تزه های اپریل می خوانیم: «مادام که ما در اقلیت هستیم، کارمان انتقاد و توضیح اشتباهات است و در عین حال لزوم انتقال تمام قدرت به دست شوراهای نمایندگان کارگران را تبلیغ می نمائیم تا توده ها به کمک تجربه خود از قید اشتباهات خویش برهند. ۵ - جمهوری پارلمانی نه - زیرا این رجعت از شوراهای نمایندگان کارگران به جمهوری پارلمانی گامی است به پس - بلکه استقرار جمهوری شوراهای نمایندگان کارگران و بزرگان و دهقانان در سراسر کشور. از پائین تا بالا... (۸) وظیفه (تکیه از لنین) مستقیم امروز ما "معمول داشتن" سوسیالیسم نیست بلکه فقط اقدام فوری به برقراری کنترل از طرف شوراهای نمایندگان کارگران بر تولید اجتماعی و توزیع محصولات است» (لنین - از مقاله: راجع به وظایف پرولتاریا در انقلاب حاضر - اپریل ۱۹۱۷). بنابراین لنین، وظیفه مستقیم بلشویکها در ماه اپریل برقراری سوسیالیسم نبوده است زیرا هنوز آگاهی و آمادگی توده ها چنان رشدی نیافته و بلشویکها، اکثریت شوراهای را همراه با خود نداشتند و تروتسکی نیز بنا بر اقرار خود در کتاب "زندگی من" توافق خود را با آن اعلام می دارد، یعنی این که تروتسکی از نظریه

غیرمارکسیستی "انقلاب پرماننت" پارووس اعلام انصراف کرده و نظرلنین را پذیرا می شود. بی شرمی و دون فطرتی تروتسکی را حد و مرزی نیست که برای نقاشی چهره آبروباخته خود به آن چنان دروغگوئی متوسل می شود و تلاش دارد لنین را تا هم سطح خود پائین بیاورد. این نقل های قول از لنین و مقالات مربوطه و همچنین اعتراف تروتسکی به پذیرش "تزه های اپریل" به صراحت تمام نشان می دهند که چگونه تروتسکی دروغ می گوید و نیت بر خدشه دار کردن چهره سیاسی لنین را در نظر داشته است. واقعاً بایستی بر حال کسانی که همچنان دروغگوئیهای تروتسکی را یگانه معیار می دانند و زحمت بررسی واقعیات تاریخی را لازم نمی دانند، گریست.

ادامه دارد